

کنید.

خاطر نشان سازید که این دولت اطمینان دارد که دولت شوروی قطعاً اقدامات مؤثری به عمل خواهد آورد که اطمینان‌هایی که در مورد احترام به تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ایران داده شده به مورد عمل و اجرا درآید.<sup>(۲۴)</sup>

در ۱۱ اکتبر / ۱۹ مهر استاینهاردت سفیر کبیر آمریکا در مسکو به وزارت

امور خارجه واشنگتن اطلاع داد:

در دیدار با ویشنسکی (معاون وزارت امور خارجه شوروی) مضمون تلگراف فوق‌الذکر وزارت امور خارجه را به او ابلاغ کرده است و ویشنسکی اظهار داشته که گزارش‌های مربوط به اینکه شوروی‌ها در منطقه اشغالی خود در ایران داخل فعالیت‌های سیاسی و یا تبلیغاتی شده و یا نسبت به آرامه و عناصر تجزیه طلب دیگر روی موافق نشان می‌دهند، باید از منابع آلمانی سرچشمه گرفته باشد و این گزارشها با حقیقت تطبیق نمی‌کند.

وی اضافه کرد که دولت شوروی اطلاع ندارد که عمال دولت شوروی وارد در چنین فعالیت‌هایی شده باشند و مقامات شوروی در منطقه اشغالی خود در ایران، علاقمند به حفظ نظم و قانون می‌باشند.

من مؤکداً اظهار داشتم که هر نوع جانب‌داری شوروی از نهضت تجزیه طلبی آرامه در ایران اثرات نامطلوبی در ترکیه خواهد داشت و ویشنسکی جواب داد که کاملاً متوجه این نکته می‌باشد.<sup>(۲۵)</sup>

پس از اینکه ایران به پیمان سه‌گانه ملحق شد، تحریکات و تبلیغات محرمانه شورویها و حکومت آذربایجان شوروی تخفیف یافت و یک دوره فترت تقریباً سه‌ساله تا ۱۳۲۳ آغاز شد. در سال ۱۳۲۳ پس از مشاهده آثار قطعی شکست و نابودی آلمان نازی بود که درباره شورویها به فکر تجدید نقشه‌ها و طرحهای خود در ایران برآمدند و اصطلاح «منطقه حریم نفوذ» بر سر زبانها افتاد و کافتارازده نماینده مخصوص استالین که برای مذاکره پیرامون دریافت امتیاز نفت شمال به ایران آمده بود، عزم قاطع دولت شوروی را برای برخورداری از امتیازات نفتی مساوی آنچه که انگلیسیها در جنوب ایران داشتند، به دولت ایران اعلام کرد.

## فصل سوم

### پیامدهای روحی و ذهنی حوادث شهریور ۱۳۲۰ و بازتاب آن: فعالیتهای سیاسی دردانشکده افسری

#### زخمی بر روح افسران ارتش

فضاحت سوم شهریور و شکست دردناک ارتش و ازهم‌پاشیدگی شرم‌آور همه ارگانها و سازمانهای پردبده و کبکبه نظامی در مقابل یورش بیگانگان آنهم طی دو سه روز، آنچنان زخمی بر روح و احساس و غرور آن دسته از افسران حساس و غیرتمند ارتش که معنی میهن و شرافت نظامی و آبرو و حیثیت ملت ایران را درک می‌کردند وارد ساخت که دچار واخوردگی عمیق روحی و ذهنی شدند.

برای بسیاری از افسران که با این مفاهیم سر و کاری نداشتند، این واقعه چندان اهمیتی نداشت. اما آنانی که اهل مطالعه و غور در مسائل بودند و احساسات میهنی داشتند؛ خوب درک می‌کردند رژیم دیکتاتوری پوسیده رضاشاه و اختناق وحشتناک پلیس مرتجع و جاهل مختاری و ملاحظه‌کاری و مماشات و ضعف و بزدلی هیأت دولت و طبقه حاکمه چه به زور ایرانی‌ها و کشورشان آورده است.

از نظر بسیاری از طبقات مرفه و بالای کشور همین اندازه که انگلیسیها نیز در این یورش دست داشتند مایه دلخوشی بود.<sup>(۱)</sup>

زیرا آنان بر این عقیده بودند که انگلیسها به خاطر حفظ منافع خود در ایران (تأسیسات نفت آبادان به ارزش ۱۵۰ میلیون دلار در سال ۱۹۳۶ / ۱۳۱۵ هـ. ش) هرطور که شده استقلال ایران را حفظ خواهند کرد و مانع از آن خواهند شد که شورویها

ایران را به صورت یک لقمه راحت الحلقوم ببلعند!

عده‌ای دیگر از کاربردستان ثروتمند مانند سرلشگران و سرتیپان ارتش که می‌دانستند از ابتدا انگلیسیها سلسله‌جنبان و کارگردان کودتای سوم اسفند بوده‌اند با خوشرویی حضور اجباری ارتش انگلیس را در ایران پذیرفتند.

بسیاری از شاخصان گروه حاکمه کشور که پیوندهای فراماسونی یا علائق ریشه‌دار ارادت خانوادگی آنان را به بریتانیا نزدیک می‌کرد هیچ‌گونه مخالفتی با حضور نظامی انگلیسیها در ایران نداشتند زیرا به رغم آنها این حضور، روسها را که سوابق بسیار بدی در جریانهای نظامی قبل از انقلاب اکتبر و حوادث سیاسی سالهای ۱۳۰۰-۱۲۹۹ در شمال ایران نشان داده بودند سر جای خود می‌نشانند.

شایعات ترسناکی که از شدت عمل کمونیستها در روسیه طی سالهای ۱۹۱۷-۱۹۴۱ در دوران بیست و چند ساله انقلاب بلشویکی، تصفیه‌ها و اعدامهای خونین و مخصوصاً اقدامات احسان‌الله‌خان در گیلان در جریان شورش بلشویکی ۱۳۰۰-۱۲۹۹ ه. ش به سرزبانها بود، در مردم طبقه متوسط و بالای کشور، نگرانی ایجاد می‌کرد. اما رفتار تقریباً مؤدبانه و مهربانانه نظامیان شوروی به ویژه آرامنه و ارانی‌ها (آذربایجان شوروی!) در جریان ماههای اول اشغال ایران به تدریج زنگ وحشت را از قلوب مردم زدود.<sup>(۲)</sup>

سربازان ساده اران (قفقاز = آذربایجان شوروی) نسبت به مردم آذربایجان، و نظامیان ارمنی نسبت به آرامنه ایران با ملاحظت رفتار می‌کردند. طبقات مردم ایران به وضوح تفاوت رفتار کمیسرها و اعضای حزب کمونیست و بخش سیاسی ارتش را نسبت به ایرانیان با رفتاری که نظامیان ارتش سرخ مرعی می‌داشتند درک می‌کردند.<sup>(۳)</sup>

در طی سالهای اشغال کشور تا دورانی که دولت شوروی هنوز به صورت برنامه‌ریزی شده به فکر تجزیه استانهای شمالی ایران برنیامده بود، سپاهیان روسی با رفتار منضبط خود مورد احترام مردم و مجامع و مطبوعات کشور قرار می‌گرفتند و در روزنامه‌ها مورد تمجید و قدردانی واقع می‌شدند.<sup>(۳)</sup>



فرماندهان انگلیسی و روسی در کنار یکدیگر.  
در عکس پایین سربازان شوروی یک تفنگ سربازان آفریقایی ارتش انگلیس را امتحان می کنند .



ورود ارتش شوروی به تهران .



منظره کمبود نان و ازدحام جلوی دکاکین نانوايي  
بلافاصله پس از روز دوشنبه سوم شهريور آغاز شد.



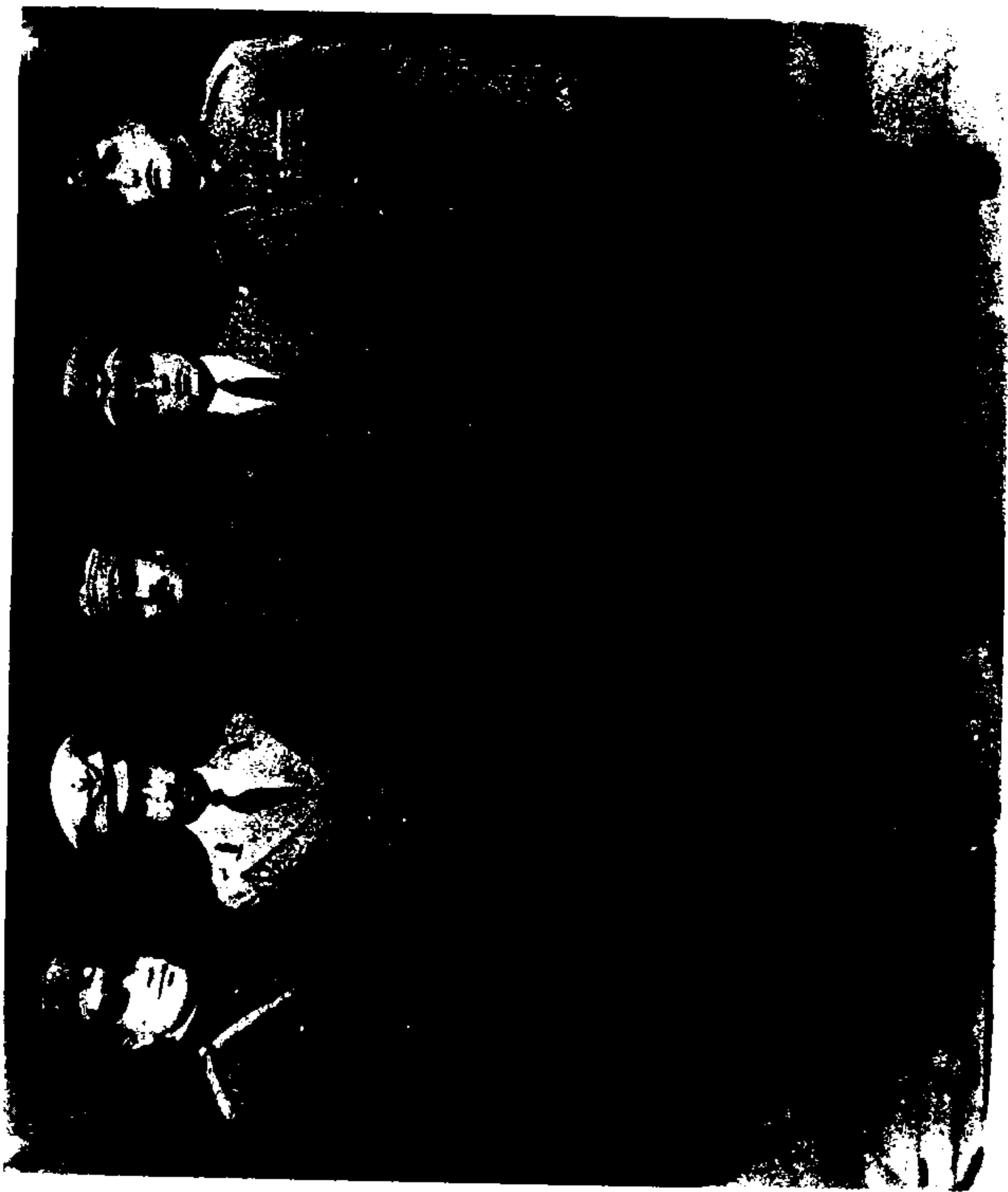
سریازان هندی ارتش بریتانیا در ایران.



از راست به چپ :

سرتیپ رزم آرا، سرلشکر شفقانی، سپهبد امیر احمدی، محمدرضا پهلوی، سرلشکر هوایی احمد خسروانی، یزدان پناه، حکیمی، سرهنگ فهمی، از افسران آگاهی، یک امیر ارتش، علی سهیلی.





افسران توده‌ای تبعیدشده به کرمان که بعدها همسئ اصلی ارتش فرقه دموکرات را تشکیل دادند.



مظفر فیروز، سرہنگ محمد علی علوی مقدم، سرتیپ عبداللہ ہدایت،  
اعضای ہیات اعزازی بہ تبریز.



سروان عنایت اللہ رضا :  
سلطان ہواپی ارتش فرقه دموکرات .

اسناد و مدارک و مکاتبات سری متفقین از جمله متن تلگرامهای سفارتخانه‌های آمریکا و انگلستان در تهران با واشنگتن و لندن خبر از آن می‌دهد که از نخستین روز استقرار نظامیان شوروی در شمال ایران، به تشویق و هماهنگی کمیسره‌های حزب کمونیست و مخصوصاً افسران جوان قفقازی و ارمنی، مردم آذربایجان و ارمنیان ترغیب می‌شدند که خواهان جداسری آذربایجان و پیوند آن به آذربایجان شمالی! شوند<sup>(۴)</sup>

گزارشهای متعدد سفارت آمریکا در ماههای پس از سپتامبر ۱۹۴۱ اجتماعاتی را که در تبریز تشکیل شده بود تأیید می‌کند.

کمیسره‌های حزبی و مأمورین سیاسی ارتش سرخ، آن چنان که فطن‌السلطنه مجد فرماندار گیلان و اندک زمانی بعد استاندار استان دوم<sup>(۵)</sup> (مرکز آن ساری) می‌نویسد: از نخستین روزهای اشغال گیلان به فعالیتهای مؤثری برای فراهم آوردن زمینه تجربه‌پذیری آن استان دست زدند و برای این کار از عده‌ای از کارگران شیلات از جمله عناصر قفقاز و ارمنی بهره جستند و اجتماعاتی در این خصوص در میهمانخانه‌ها و مراکز تجمع ماهیگیران و کارگران تشکیل دادند.<sup>(۶)</sup>

بدیهی است شرایط دردناک زندگی و رفاه اجتماعی در ایران انگیزه مؤثری برای بدبینی و نارضایی شدید طبقات مختلف مردم کشور به ویژه جوانان و تحصیلکرده‌هایی که اختلاف فاحش طبقاتی در ایران را به خوبی درک و احساس می‌کردند فراهم می‌آورد. در آن دوران بنابه تحقیقاتی که بیگانگان انجام داده بودند هزینه زندگی در ایران یک هزار درصد از دوران قبل از جنگ بالاتر رفته و ۹۵ درصد از ثروت ملی ایران را فقط سه هزار خانواده از مجموع شانزده میلیون و نیم جمعیت ایران تصاحب کرده بودند. یکی از مطبوعات آمریکایی نوشته بود: مرگ طبیعی در ایران یک نفر از هر ۳۳ نفر بود. طبق احصائیه و گزارش ارتش آمریکا در ایران، امراض مقاربتی بیش از هر یک از کشورهای جهان، به دلیل پایین بودن سطح بهداشت در ایران وجود داشت. منافع بیشمار ناشی از کمبود مایحتاج زمان جنگ قیمت‌ها را به آسمان رسانیده بود و بر اثر افزایش قیمت‌ها رشوه جزو عادات عمومی محسوب می‌شد.

بهای یک تیر کامیون در ایران به ۳۰۰۰ دلار رسیده بود و دو نفر آمریکایی که به کشور خود مراجعت کرده بودند، دو دستگاه اتومبیل مستعمل خود را ۴۴ هزار دلار فروخته بودند.

محتکرین میلیونها بسته آسپیرین را که از خارج وارد شده بود با دادن رشوه به مأمورین گمرک در گمرک نگاهداشته و باعث شده بودند که هزار درصد بر قیمت آن افزوده شود.<sup>(۷)</sup>

در حالی که طبقه نخبه تازه به دوران رسیده از جمله صاحب‌منصبان پیشین قزاقخانه که همه در ارتش نوین، بدون دارا بودن تحصیلات کافی و گذراندن دوره‌های عالی نظامی به درجات امیری رسیده بودند، مالک دهها ملک و مستغل و خانه و باغ و آپارتمان شده بودند، افسران تحصیلکرده ارتش در شرایطی به سر می‌بردند که خانه‌های خود را با زیلو و جاجیم مفروش می‌کردند و گاهی به اتفاق همسر و فرزندان متعدد خود در یک یا دو اتاق اجاره‌ای به سر می‌بردند.<sup>(۸)</sup>

بدیهی است غیرنظامیان طبقه متوسط کشور نیز مانند نظامیان و در شرایطی به مراتب بدتر از آنان زندگی می‌کردند و این در حالی بود که محتکران و اهل کسب از راه احتکار و بند و بست و رشوه‌خواری و رشوه‌ستانی در طول پنج سال به میلیونر بدل شدند و علاوه بر محتکرین ایرانی، گروه قابل توجهی از دلانان عرب عراقی و سوری و ارمنی و یهودی نیز در طی این دوران بر اثر معاملاتی که زیر حمایت انگلیسیها انجام می‌دادند به مرتبت میلیونری رسیدند.<sup>(۹)</sup>

در کشورهای شرقی و بطور کلی کشورهای عقب‌مانده در همه قاره‌ها از جمله آفریقا، آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی، در طی یک دوران انتقال از جوامع سنتی ایل‌سالاری و فئودالی به دوران تحولات اجتماعی و صنعتی و پیدایی طبقات بوروکرات و تکنوکرات و بیرون آمدن فارغ‌التحصیلان دانشگاهها، ارتش به دلیل آشنا شدن عناصر آن با آموزشهای نوین رزمی و صنایع نظامی و استفاده از سلاحهای سبک و سنگین به صورت کانون دگردیسی طبقه جدید فن‌آموخته و فن‌سالار جلوه‌گر می‌شود که ساختار

اندیشه و برداشتهای ذهنی عناصر آن سوای سنت‌گرایان گذشته است.<sup>(۱۰)</sup>

افسران توپخانه، مهندس، مخابرات، خلبانان، و استادان مدارس عالی نظامی در زمره عناصر روشنفکر و اهل اندیشه هستند که به دلیل آگاهی‌های علمی و فنی خود قادر به اندیشیدن و مذاقه در امور هستند و نمی‌توان از آنان انتظار داشت مانند شمشیرزنان و جنگجویان قرون قدیم و قرون وسطی و حتی قرون جدید فقط نیروی دست و بازو و شمشیر و نیزه و تفنگ خود را در راه اجرای دستورهای حاکم و سلطان به کار ببرند.<sup>(۱۱)</sup>

تغییر ذهنیات در ارتش را پس از واقعه شهریور ۱۳۲۰ که پوشالی بودن تشکیلات کشور را به ثبوت رساند، در نوشته‌های افسرانی چون تفرشیان به خوبی می‌توان

• بازیافت. او می‌نویسد:

«به کاری که آن موقع در ارتش می‌کردم، اعتقادی نداشتم پیش خود استدلال می‌کردم که بیست سال ارتش، خیلی خوب رژه رفت. افسرها سربازها را خیلی خوب مشق دادند. ولی نتیجه‌اش چه شد؟ همه‌اش با یک پف از بین رفت، الان هم من دارم همان کار را می‌کنم و مطمئن بودم که این کار هم خیلی نتیجه‌ای نخواهد داشت.»<sup>(۱۲)</sup>

این گونه اندیشیدن و به خود آمدن، بازتاب حدود بیست سال اطاعت کورکورانه و بدون تعقل و منطق و گرفتار شدن در چنبره تبلیغات یک‌بُعدی و کیش فردپرستی و نگرش به شاه به عنوان سایه! خدا و مظهر کامل و قادر و جامع اراده ملت بود که همه باید از او اطاعت می‌کردند و هنگامی که در جریان شهریور با فضاحت ارتش را به نیستی و کشور را به ازهم‌پاشیدگی کشانید آن وضع را تنها نتیجه اراده سرنوشت بینگارند. بخش قابل توجه گناه حوادثی که در آن سالها روی داد و انحرافهایی که پیش آمد و خونهایی که ریخته شد و موفقیت‌های نسبی شوروی در به راه انداختن غائله‌هایی مانند خراسان و آذربایجان صددرصد بر شانه هیأت حاکمه، دربار، وزارت جنگ، ستاد ارتش و مجتمع کلان ثروتمندان و بزرگ‌ملاکان و تجار کلان و سفته‌بازان و دلالانی سنگینی می‌کند که در سالهای شوم قبل و پس از واقعه شهریور ۲۰، رمق جان طبقات متوسط و پایین کشور را می‌مکیدند و کاخهای افسانه‌ای ساخته و زندگی‌های شگفت‌انگیز به راه می‌انداختند و به قیمت گرسنگی مردم و قحطی عمومی و غلبه تیفوس و حصبه که پیامد کمبود مواد

غذایی و بهداشتی بود، میلیونر می شدند. (۱۳)

هیأت حاکمه‌ای که مسؤول واقعه مفتضح سوم شهریور بود، پس از اشغال کشور همچنان بر سر کار بود و تنها جای مهره‌ها عوض شده بود. وزیری از وزارتخانه‌ای به وزارتخانه دیگر و مدیرکلی از اداره‌ای به اداره‌ای دیگر منتقل می شد. بازرگانان محکوم و سفته‌باز، مالکان دارای صدها هزار هکتار اراضی، دلالانی که واسطه‌گران بغدادی و سوری و لبنانی و یهودی و آسوری نیز به خیل آنان اضافه شده بودند؛ همچنان فربه و فربه‌تر می شدند. (۱۴)

در میهمانی‌های باشکوه باشگاه افسران، وزیران، وکلاء، بازرگانان میلیونر، دلالان گندم و لاستیک و مایحتاج مردم سینه‌سپر می کردند و معاملات پنهانی و قمارهای لج‌آور خود را ادامه می دادند و حتی انتخابات مجلس شورای ملی وسیله‌ای برای دستیابی آنان به معاملات چرب‌تر و مشارکت در مقاطعه‌ها و مزایده‌های نان و آردار دولتی بود.

هیأت حاکمه گیج و گنگ ایران، هرگز حاضر نبود کمترین تغییر و تحولی را که پیامد شش سال جنگ خانمانسوز جهانی بود تحمل کند.

عناصر هیأت حاکمه ایران که اندیشه‌گران ایرانی آنها را اعضای «کمپانی خیانت و جهالت» می نامیدند، سعی می کردند خواست قضا و قدر الهی، اعتقاد به تغییرناپذیری سرنوشت ملت، لزوم حفظ طبقات استثمارگر، سکوت و اطاعت در برابر یورش و تجاوز و سلطه‌گری بیگانگان را به شیوه‌های تازه‌ای در روح مردم تزریق کنند و آنان را از پیوستن به فرایند تحولات جهان پس از جنگ و شور و جنبش و تکاپو بازدارند.

در چنین شرایط روحی بود که نظامیان نیز مانند دیگر طبقات فهیم و دلسوز ملت ایران، برای تغییر اوضاع اسفناک و جانگداز کشور در جستجوی راه چاره‌ای بودند.

برای مدتی طولانی آنان، روسها و انگلیسیها را، که ایران را اشغال کرده بودند منشاء و مسبب بدبختی و عقب‌ماندگی و درهم‌ریختگی اوضاع کشور می دانستند. به همین علت در ابراز واکنش طبیعی سعی می کردند نسبت به دشمن دشمن میهن خود که

«آلمان نازی» بود، احساسات دوستانه نشان دهند زیرا به اشتباه و از روی ساده‌اندیشی گمان می‌بردند تبلیغات و هیاهویی که به وسیله یک عده از ایرانیان شاغل در اداره تبلیغات آلمان هیتلری انجام می‌گیرد مبنا و اساس نیرومندی داشته و سیاست خارجی آلمان در شرق بر محور آن تبلیغات پوچ که جنبه موضعی و روزمره داشت و به منظور اختلال در صفوف متفقین انجام می‌شد، استوار است. شکل گرفتن و نشو و نما یکی دو حزب هوادار آلمان پیامد طبیعی چنین تصور غلطی بود که بعدها گذشت زمان نادرست بودن آن را به اثبات رسانید. (۱۵)

افسران گروه جدید پاگرفته در طی سالهای پس از ۱۳۱۰، گروه امراء و افسران ارشد کهنه‌فکر و جامد‌الذهن را مسبب و موجد وقایع شهریور ۱۳۲۰ و سرافکنندگی و خواری ایران می‌پنداشتند. و به ویژه نمی‌توانستند از یاد ببرند که آن امیران لشگر و سرهنگان و سرتیپان در طی بیست سال سلطنت رضاشاه تا چه میزان ثروتمند شده‌اند. ناآگاهی امیران لشگر و سرتیپان قدیمی بیرون آمده از قزاقخانه، علت‌العلل شکست و تلاشی و درهم‌ریختگی و وضعیت تأثرآور ارتش در جنگ و آن همه تلفات سنگین تصور می‌شد و کوتاهی و مسامحه شاه و سازمان دادرسی ارتش از پیگرد و محاکمه خاطیان به مثابه دلیل روشنی بر آلودگی کامل‌العیار و رسوخ فساد به پیکر ارتش عنوان می‌گردید. (۱۶)

هیچ‌یک از تیمسارانی که در واقعه شهریور کوتاهی، بی‌لیاقتی، ضعف و بزدلی، عجز و ناتوانی شان از اداره یگانهای تحت فرمان آنان به ثبوت رسید .... به دادگاه اعزام نشدند و وقتی برای بازجویی فراخوانده شدند، پس از پر کردن اوراق بازجویی، محترمانه مرخص شدند و بعدها حتی به مقامات بسیار مهم نظامی و سیاسی رسیدند. (۱۷)

شاه علاقه زیادی به تنیدن در همان لایه‌های ساختار نظامی داشت که همراه پدرش از قزاقخانه بیرون آمده، پستهای کلیدی کشور را در طی بیست سال به دست گرفته بودند.



عمده دلیل نارضایی ارتشیان آگاهی بر موقعیت تحقیرآمیز و ناچیز خود در جامعه، از دست دادن غرور و حیثیت نظامی خود، وضعیت مالی بسیار فقیرانه برای اکثر افسران و محرومیت از بسیاری از تسهیلات رفاهی بود که تبلیغات شدید و بی‌امان روزنامه‌های دست‌چپی و نیز تبلیغاتی که متفقین درباره سربلندی، غرور و پیروزیهای نظامی و وضع رفاهی ارتشهای خود می‌کردند این نارضایی‌ها را تشدید می‌کرد.

حزب توده بیش از دیگر مؤسسات و جمعیت‌های پی‌نهاده و مورد حمایت بیگانگان ارتش را آماج حملات تبلیغاتی خود می‌کرد.

حملات حزب توده به ارتش با استفاده از نکات روانشناسی نظامی و همگون با آن تبلیغات کارآزموده و مؤثری بود که روسها در جبهه‌های جنگ اروپا علیه ارتشهای محور و اروپای خاوری به کار برده و ممارست و تجارب کافی در به‌کارگیری آن داشتند. (۱۸)

در کشورهای اروپای شرقی که چه از نظر سنن و آداب سیاسی نظامی، و دوران نه‌چندان طولانی فرمانروایی سلسله‌های سلطنتی شباهت زیادی به ایران دوران رضاشاه داشتند، کمونیستها با آماج حمله قرار دادن ارتش‌ها به پیروزیهای چشمگیری رسیده و از یوگسلاوی و رومانی و بلغارستان و مجارستان گرفته تا رومانی و آلبانی همه جا به نتایج قبلاً برآورده شده و مورد انتظار خود رسیده بودند. (۱۹)

ایران، از جهات مختلف، چه از نظر پوشالی بودن و متکی به یک فرد بودن ساختار سیاسی، تجربه ناچیز تأسیس و اداره ارتش جدید و منظم به شیوه ارتشهای اروپایی، فقدان یک ایدئولوژی ملی محکم و به‌ویژه نبود پی‌ها و بنیانهای آموزش میهنی در جامعه و به جای آن تأکید بر کیش فردپرستی و انگاشتن شاه‌وقت به مثابه اساس و موجودیت ارکان کشور؛ به مراتب آسیب‌پذیرتر از کشورهای مانند یوگسلاوی، بلغارستان، مجارستان، رومانی و دیگر ممالک سلطنتی اروپای شرقی بود که در فاصله کوتاه پایان جنگ جهانی دوم ۱۳۲۴ / ۱۹۴۵ میلادی تا ۱۳۲۹ / ۱۹۵۰ یکی پس از دیگری به حلقه مستعمرات شوروی - کشورهای معروف به بلوک شرق پیوستند؛

مخصوصاً اینکه برخلاف آن کشورها که دین بالاخره رکنی از ارکان عالیه کشور بود، در ایران طی بیست سال گذشته، دین به شدت مورد حمله و کوبیده شدن و محدودیت قرار گرفته و بدون ابراز و اعلام دولت، در گرایش به سوی لائیک بودن کشور کوشش می شد. شاید علت عمده برکنارماندن ایران از چنین فرجام شومی را بتوان در پنج عامل زیر جست.

۱- موقعیت جغرافیایی مهم ایران و واقع شدن آن در پل ارتباطی خاور نزدیک، خاور دور، مجاورت هندوستان و نیز خلیج فارس و ضرورت حفظ این سرپل برای استعمار غرب.

۲- حوادث آذربایجان و خبط دولت شوروی در امر حمایت از جمهوریهای خودساخته آذربایجان و کردستان و در فرجام سازش استالین با احمد قوام و امید به تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی که ایرج اسکندری آن را به گول خوردن استالین از قوام تعبیر کرده است. (۱۹ مکرر)

۳- ابتباه و بیداری عده زیادی از اعضای حزب توده و انشعاب آنان از حزب و پیدایی دسته‌های میانه‌رو و وطن‌خواه و انتقادهای و خرده‌گیری‌های آنان بر اطاعت کورکورانه حزب توده از سازمان کومین - فرم.

۴- نضج گرفتن احساسات و علائق مذهبی در ایران، بلافاصله پس از شهریور ۱۳۲۰ و قرار گرفتن آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی در رأس جنبشهای اسلامی که به ویژه پس از واقعه وفات آیت‌الله آقاسید ابوالحسن اصفهانی به اوج رسید و در آذربایجان به دلیل مخالفت و عدم تمایل دولت جمهوری کمونیستی مسلط بر آن ایالت با برگزاری مراسم عزاداری، خصومت مردم نسبت به حکومت کمونیستی برانگیخته شد.

۵- احساسات میهنی خودجوش مردم ایران که در بحرانها و توفانهای سهمگین سیاسی و نظامی و دوران غلبه و اشغال بیگانگان معمولاً به صور مختلف بروز می کند و یک نوع اتحاد و همبستگی طبیعی و روحی و معنوی ایجاد می نماید.

برآورد و تجسم این نوع احساسات از عهده محققان و مورخان خارجی که

ایرانی‌ها را خوب نمی‌شناسند خارج است. این چنین پیامدهایی را نسبت به سلطه بیگانگان و اعمال فشار و زور آنان و عمالشان؛ در حوادث بزرگی مانند قیام مردم تبریز علیه دموکراتها در آذر ۱۳۲۵، ملی شدن نفت در سال ۱۳۳۰، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ می‌توان مشاهده کرد.<sup>(۲۰)</sup>

از آنچه که براساس مطالعه نوشته‌های باقی‌مانده معدود از افسران ارتش در آن سالها مستفاد می‌شود به این نتیجه می‌رسیم که در ارتش ایران سوای عناصر معدودی از صاحب‌منصبان قدیم قزاقخانه که رضاشاه آنان را به همه جا رسانده و از مال دنیا بی‌نیازشان کرده بود، اکثریت افسرانی که در طی سالهای ۱۳۲۰-۱۳۰۰ دوره مدارس نظام را طی و به درجات میان‌ستوان دومی و سرهنگی رسیده بودند، از نظر وضعیت مالی و زندگی حتی معمولی در شرایط نامناسبی به سر می‌بردند و این محرومیت خواه‌ناخواه آنان را برای تغییر وضع زندگی خود هم که شده به اندیشه تکاپو می‌افکند. بیشتر افسران جوان تحصیلکرده و دارای مدارج بالای علمی ارتش احساسات ناسیونالیستی شدیدی داشتند که در وهله نخست این احساسات متوجه نازیسم شد و طولی نکشید که به تدریج یک کادر هوادار نازیهای آلمان به طور خودجوش در ارتش متبلور گردید در حالی که انتظار می‌رفت به دلیل ارتباط علمی و تحصیلی در دانشگاههای نظامی ایران بین افسران ایرانی و گروه معلمین و مشاقان فرانسوی به ریاست ژنرال (سپهد) ژاندر، این احساسات متوجه فرانسه گردد اما در عمل اینطور نشد.<sup>(۲۰ مکر)</sup>

دلیل گرایش افسران جوان و تحصیلکرده ایرانی به نازیسم، تبلیغات گسترده آلمانی‌ها در ایران، برانگیخته شدن علائق نظامیگری (میلیتاریسم) افسران ایرانی به ظواهر منظم و خیره‌کننده سپاهیگری پروس، مناسبات نزدیک نظامی ایران و آلمان به دلیل خرید کارخانه‌ها و سلاحهای سنگین رزمی آن کشور و موافقت ضمنی و سکوت حمایت‌آمیز نظام رضاشاهی با توسعه هر چه بیشتر این مناسبات بود. از سوی دیگر فرانسه آزادمتحد همدست انگلستان یکی از دو کشور اشغالگر ایران به شمار می‌رفت. در مرحله بعد باید دانست که فرانسویان در طول تاریخ طولانی مناسبات خود با ایران

پیوسته از موضع خاصی با ایرانیها برخورد کرده‌اند. بدین معنی که ملتی کاسبکار و معامله‌گر بوده‌اند به اندک بوی منفعتی که رایحه آن به مشام سیاستمداران فرانسوی رسیده ایران را علی‌رغم قراردادهای مختلف همکاری به حال خود رها کرده و حتی به دشمن آن سپرده‌اند. (۲۱)

فرانسویان به دلیل آن که در ایران منافع مستقیم استعماری و سرزمین نداشته‌اند و ایران در حیطه سرزمینهای حوزه استعماری بریتانیا بوده است، پیوسته از هرگونه همکاری و حتی دادن رهنمود به سیاستمداران ایران خودداری کرده‌اند و به منافع کاسبکارانه خود یعنی فروش هر چه بیشتر امتعه فرانسوی در ایران و کمی بالاتر احیاناً تأسیس مدارس مذهبی و حمایت از میسیونهای کاتولیکی در این کشور بسنده نموده‌اند. همچنان که ناپلئون علی‌رغم قرارداد فین‌کن‌اشتاین با نماینده فتحعلیشاه قاجار در اولین فرصت مناسب، ایران را قربانی دوستی خود با روسیه کرد، جانشینان او نیز در تمام سالهای قرن نوزدهم میلادی، هیچ اقدام مفیدی به نفع ایران انجام ندادند و به همین دلیل فرانسویان، علی‌رغم گستردگی فرهنگ و زبان فرانسه در ایران، موقعیت اجتماعی ناچیزی در جامعه ایرانی داشتند و بطوری که دیده‌ایم حتی زبان فرانسه نیز در سالهای پس از جنگ در برابر نفوذ زبان انگلیسی رنگ باخت و به تدریج منسوخ شد. (۲۲)

### فعالتهای سیاسی در دانشکده افسری و تشکیل سازمانهای ناسیونالیستی ژرمانوفیل

دانشکده افسری که به مثابه مهد تربیت افسران یعنی عناصر متفکر و اداره‌کننده ارتش بود، از سال ۱۳۱۹ شمسی به بعد، علیرغم فشار و اختناق مقامات ارتش که انتظار داشتند اطاعت کورکورانه و انضباط بدون چون و چرا حاکم بر آن باشد، به یک محیط سیاسی با جناحهای گوناگون مسلکی تبدیل شد.

پس از دستگیری و اعدام محسن جهانسوز رهبر سازمان مخفی ناسیونال سوسیالیستها و تار و مار کردن همفکران او در دانشکده افسری به سال ۱۳۱۹، (۲۳) افکار

او از میان نرفت و همین که واقعه سوم شهریور پیش آمد و متفکین ایران را اشغال کردند عده‌ای از افسران که دارای عقاید ناسیونالیستی بودند و در عین حال شدیداً نسبت به نازیهای آلمان سمپاتی داشتند سازمانی مخفی به نام سازمان ناسیونالیستهای ایران تشکیل دادند که بعدها نام آن به حزب نهضت ملی تغییر یافت.

رهبر ظاهری حزب سرهنگ دوم حسین منوچهری بود که احساسات ناسیونالیستی افراطی او در جوانان دانشجو و افسران دانشکده تأثیر می‌گذاشت و به همین دلیل عده زیادی هوادار به دور و بر خود جمع کرده بود.<sup>(۲۴)</sup>

در آن دوران حزب مخفی اما سرشناسی به نام حزب کبود به وسیله نوبخت وکیل مجلس تشکیل شده بود که عده‌ای از سیاستمداران و افسران ارتش و رؤسای عشایر در آن عضویت داشتند.<sup>(۲۵)</sup>

حزب کبود دو تن از مأمورین اطلاعاتی و دیپلماسی آلمان به نامهای فرانتز مایر Frantz Mayr و شولتوس Schulze را که پوشش اولی کارمند شرکت ایرانتور و شغل ظاهری دومی نایب کنسول آلمان در تبریز بود و هر دو پس از انحلال سفارت آلمان و اخراج دیپلماتها و اتباع آلمان در تهران به حال مخفی می‌زیستند، پناه داده و ایشان را در مخفیگاههای امنی نگاهداری می‌کرد.<sup>(۲۶)</sup>

ماژور شولتوس افسر اطلاعات ارتش آلمان و جمعی سازمان «آبوهر» Abweher بود در حالی که مایر به سازمان رقیب آن یعنی (اس. د) یا سازمان امنیت دولتی آلمان تعلق داشت، تا زمان شکست آلمانها در استالینگراد، تب احساسات ژرمانوفیلی افسران ایرانی مانند بسیاری دیگر از مردم ایران بالا رفته بود و خبر فتوحات رایش آلمان با خشنودی ایرانی‌های زخم‌خورده از روس و انگلیس رویاروی می‌شد.

بنابه تصریح تفرشیان بودند افسرانی که پنجاه نسخه از روزنامه دسته‌چپی مردم را خریده آتش می‌زدند و بدین‌گونه نفرت خود را به نشریاتی که از متفکین تعریف و تمجید می‌کردند نشان می‌دادند.<sup>(۲۷)</sup>

روی دیوارهای خیابانها و کوچه‌ها آرم صلیب شکسته که عوام بدان ضدیهودی

می گفتند به چشم می خورد. تصنیف‌هایی در مدح و ثنای هیتلر و نازیها و فحش و بدگویی نسبت به انگلیسیها (بیش از روسها انگلیسیها مورد بغض مردم بودند) سروده و در کوچه‌ها به وسیله کودکان خوانده می شد. (۲۸)

جهانگشایی‌های ارتش آلمان در اروپا، آفریقا و روسیه، تأثیر خارق‌العاده‌ای در ذهن افسران و دانشجویان دانشکده افسری که شکست فضاخت بار سوم شهرپور غرور و حیثیت نظامیشان را جریحه‌دار ساخته بود، باقی می‌گذارد.  
بنا به نوشته تفرشیان:

«آن موقع ما نه تنها احساس میهنی و «ناسیونالیستی» شدیدی داشتیم بلکه نسبت به آلمانی‌ها هم حسن نظر زیادی داشتیم. یا به خاطر فتوحات و پیشرفت‌های آلمان و احساس قهرمان‌پرستی ما بود یا تحت تأثیر تبلیغاتی که در ایران به نفع آلمان می‌شد، درست نمی‌دانم. افسران ارتش سرخ به نظرم هم لباسشان و هم هیکلشان مسخره می‌آمد. لباس‌ها ساده و مضحک، بدون هیچ درجه و علامت که در مقایسه با لباس‌های ما که از آلمانی‌ها تقلید شده بود محقر می‌نمود. تانک‌های شوروی هم به نظرم قراضه می‌آمد. وقتی به ستاد رفتیم هم اسلحه و هم سربازانشان مفلوک به نظر می‌رسیدند. نمی‌توانستم تصور کنم که این ارتش است که در مقابل آلمان‌ها جنگیده یا دارد می‌جنگد یا این که در آینده می‌تواند بجنگد.» (۲۹)

احساسات ژرمانوفیکی در میان افسران ارتش به حدی شدید بود که در سال ۱۳۲۱ شبی منوچهری در روی تپه اس ۹ تپه شمال غربی اردوگاه اقدسیه برای افسران و دانشجویان دانشکده از حوادث بعد از ورود ارتش آلمان به ایران صحبت کرد.

یکی از شاهدان ماجرا که بعدها در زمره مخالفان مسلکی سرهنگ منوچهری درآمد؛ ستوان یکم خسرو روزبه بود که در آن روزها تصدی تدریس توپخانه را عهده‌دار بود. منوچهری طی جلسات مکرر سعی کرده بود روزبه را نیز به گروه ناسیونالیست‌ها فراخواند. در شب مورد بحث که مقارن بود با زمانی که ارتش هیتلر تا ناحیه مایکوب در قفقاز شمالی پیشروی کرده بود و هر لحظه احتمال پیاده شدن چتربازان آلمانی در ایران می‌رفت بنا به نوشته روزبه:

«سرهنگ دوم منوچهری مثل پدری که با شفقت تمام پسر دوساله‌اش را مورد محبت قرار می‌دهد و به او می‌گوید: ای پدر سوخته! اظهار تأسف می‌کرد و می‌گفت:  
این پدر سوخته‌ها چرا آن قدر دیر کردند؟ حوصله‌مان سر رفت!



همین گروه بود که دو نفر چترباز آلمانی را که در ورامین فرود آمدند، با لیره‌ها و بی‌سیم‌ها و سایر وسائشان به شهر آوردند و مخفی ساختند. شادروان سروان یوسف مرتضوی که این مأموریت را انجام داده بود، بعداً که از گروه منوچهری بیرون آمد، عین قضیه را برای من و سروان ابوالحسن عباسی شرح داد.»<sup>(۳۰)</sup>

در نیمه دوم سال ۱۳۲۰ و تمام سال ۱۳۲۱ سازمان مخفی ناسیونالیستها در ارتش توانست عده زیادی از افسران را با خود هم‌داستان کند و بعضی از آنها را به عضویت خود درآورد.

افسرانی مانند روزبه، دانش، مرتضوی، قاضی اسداللهی، از اساتید و فرماندهان دانشکده افسری از کسانی بودند که احساسات موافقی نسبت به سرهنگ دوم منوچهری داشتند و از طریق او با حزب کبود و طرفداران آلمان در ایران ارتباط یافتند.<sup>(۳۱)</sup> در حالی که حزب کبود واقعیت خارجی نداشت و بیشتر دکانی دونهش برای یک سلسله بازیهای خیالی در آینده‌ای که هرگز فرا نمی‌رسید به شمار می‌رفت.

### رؤیاهای ماژور شولتز

نکته درخور تعمق و شگفتی اینست که بیشتر افسرانی که بعدها در جریان قیام خراسان حضور داشتند و عده‌ای از آنان به آذربایجان رفتند و عده‌ای دیگر از افسران که مستقیماً به آذربایجان گریختند از کسانی بودند که نخست گرایشهای ناسیونالیستی داشتند و عضو سازمان ناسیونالیستها یا حزب نهضت ملی شده بودند. این خود نشان سرگشتگی عناصر جوان و تحصیلکرده ارتش در وادی ناآگاهی و احساسات است. در واقع، همه آن افسران آلت دست کسانی چون نوبخت و اعضای حزب کبود شده بودند که به علت تماس با فرانتز مایر جاسوس آلمان و سرگرد شولتز هولتوس نایب‌کنسول سابق کنسولگری تبریز که در تهران به حال اختفاء می‌زیستند، موضوع پیاده شدن قریب‌الوقوع ارتش نازی را در ایران جدی انگاشته و براساس گزاره‌گویی‌های «شولتز» اعتقاد یافته بودند نازیها به زودی به ایران سرازیر خواهند شد.

شولتز - هولتوس در کتاب خاطرات خود ضمن شرح حوادث دوران اختفای

خویش در تهران به ملاقات سه تن از افسران ارتش ایران با او در یکی از مخفیگاههایش اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«در آن روز به مدت چندین ساعت متوالی من و افسران ستاد درباره وضع ارتش و وقایعی که ممکن بود در موقع حمله آلمان به وقوع بپیوندد بحث و مذاکره کردیم. افسران مزبور با دقتی حیرت‌آور کلیه حوادث احتمالی را مورد بحث قرار داده و مطابق نظرات آنان ارتش آلمان می‌بایستی از سه جاده شمالی ایران - راه باکو - لنکران - آستارا، را انتخاب نماید زیرا از این راه قزوین فوراً اشغال و با یک جهش تهران نیز تسخیر خواهد شد و در همین زمان لازم است که یک هیأت ارتباط از افسران آلمانی از راه هوا در مقر فرماندهی لشگرها و تیپ‌ها فرود آمده و عملیات ارتش آزادبخش ایران را با پیشروی ارتش آلمان هماهنگ سازند.

کلیه این نکات جزء به جزء مورد بحث و مذاکره قرار گرفت و حتی مقرر گردید هواپیماهای آلمانی محمولات خود را که عبارت از مهمات ضدتانک خواهد بود در نقاطی بریزند که حروف PAKS با ساروج روی زمین نقش شده و با چراغهای مخصوص مشخص شده باشد. ناراحتی عمده افسران ایرانی حفظ و نگهداری خط سرتاسری راه‌آهن که میلیونها تومان صرف ساختمان آن شده است بود و معتقد بودند که از لحاظ اقتصادی باید مورد توجه و دقت بسیار قرار گیرد و آلمانها نیز باید تصمیم بگیرند که در صورت حمله از ایجاد هرگونه خسارت و خرابکاری خودداری نمایند و در آینده نیز استفاده از راه‌آهن و نگهداری مؤسسات شمالی ایران باید به داوطلبان جمعیت مدافع ملی و در جنوب به ناصرخان قشقایی و متحدین او واگذار گردد تا به این ترتیب هم ارتش آلمان و ایران بتوانند از راه‌آهن استفاده کنند و هم اینکه حتی المقدور خسارات کمتری متوجه این راه‌گرا نبها گردد.» (۴۲)

این جلسه پیش از یکبار تشکیل نشد و پس از آن سه تن افسر ستاد هرگز به شولتز مراجعه نکردند.

اما چندی بعد نوبخت و افسری که شولتز از او به نام مستعار سرگرد کرمانشاهی نام می‌برد از شولتز خواستند با لباس سرهنگ دومی ارتش لهستان و با هویت مجعول یک افسر لهستانی در جلسه‌ای محرمانه شرکت کند و برای یک عده بیست نفری از افسران ایرانی پیرامون علت شکست ارتش لهستان در جنگ، خیانت انگلیس و فرانسه به لهستانی‌ها و پیروزی قریب‌الوقوع ارتش آلمان نازی سخنرانی نماید.

در این جلسه بیست تن از افسران، از جمله یک تیمسار و سه سرهنگ حضور داشتند و شولتز با نام مجعول کلنل رازینسکی افسر ارتش لهستان به زبان روسی که بدان مسلط بود صحبت کرد و تا توانست درباره عظمت ارتش آلمان و قدرت کوبنده قوای موتوریزه و نیروی هوایی آن ارتش صحبت کرد و سرگرد ایرانی کرمانشاهی اظهارات



وی را به زبان فارسی ترجمه نمود. (۳۳)

افسران عضو سازمان ناسیونالیستها کمابیش اقداماتی در جهت مخالف روس و انگلیس انجام می دادند و به همین دلیل در سال ۱۳۲۲ پس از آن که «مایر» مأمور اس. د. S.D در اصفهان لو رفت و از خانه «موزس» ارمنی و مخفیگاه خود گریخت و چمدان او به دست اتلجنت سرویس افتاد ۲۵۰ سند مهم از جمله فهرست بالابلندی از طرفداران آلمان در ارتش و پلیس و راه آهن و سایر مؤسسات که در آن چمدان بود به دست عمال اطلاعاتی متفقین افتاد.

انگلیسیها بر طبق نامهایی که در این فهرست بود کلیه کسانی را که مشکوک به طرفداری از آلمانها دستگیر کردند. و طبعاً «سازمان ناسیونالیستها» در ارتش نیز از هم پاشید.

عده بازداشت شدگان ۱۷۰ تن بود و در میان آنان اسامی یک سرلشگر، (۳۴) سه چهار سرتیپ و هشت سرهنگ و تعدادی افسران پایین تر به چشم می خورد. آیا نمی توان پنداشت که انگلیسیها با نفوذ و رسوخ فوق العاده ای که در ارتش ایران داشتند و نیز شورویها به وسیله افسرانی که از ابتدا آنان را حتی در سالهای پیش از واقعه شهریور وارد ارتش کرده بودند، از ابتدا این دسته بندیها و تجمعات کودکانه را زیر نظر گرفته بودند و در زمان لازم ضربت خود را فرود آورده و اعضای اصلی و سرجنابان گروه پنهانی فوق را دستگیر کرده اند. (۳۵)

حقیقت اینست که نه از شولتز و نه از مایر کاری ساخته نبود. امتیاز مایر به شولتز در این بود که او با یک فرستنده کهنه که از سفارت ژاپن هنگام خروج ژاپنی ها از تهران به امانت گرفته بود قادر بود با برلین تماس برقرار کند و مخابراتی داشته باشد. پیاده شدن چتربازان حامل پول و اسلحه و مواد منفجره مهمترین زمینه اقدامات به ثمر رسیده مایر را تشکیل می داد که در فرجام به هیچ نتیجه مهمی نرسید. گرچه در برلین یک کمیته خاص برای این در وزارت خارجه و سازمان امنیت دولتی تأسیس شده بود که ریاست آن با «اروین اتل» وزیر مختار سابق آلمان در ایران بود اما هیچگاه فعالیتهای آن کمیته از

مرحله برنامه‌ریزی فراتر نرفت. (۳۶)

پس از دستگیری سرهنگ ۲ منوچهری و عده‌ای دیگر در ارتش کسان دیگری سررشته‌دار فعالیت سازمان ناسیونالیستها شدند و وقتی آلمانها روی به سقوط رفتند افسران سرخورده از آن گرایش به جناح مقابل روی آوردند.

طولی نکشید که اذهان بیدار و جستجوگر دریافت که نه تنها خواستهای روس و انگلیس بلکه حضور هیأت حاکمه است که به علت استبداد رأی، بی‌اعتنایی به افکار عمومی، محروم ساختن ملت از حق آزادی بیان و نوشتار، بسنده کردن به جرایم فرمایشی و زیر سانسور، بطورکلی موجب بروز حادثه دردناک سوم شهریور شده و باز همین هیأت حاکمه بوده که با انتصاب فرماندهان بی‌لیاقت و فاقد دانش نظامی صدها افسر و سرباز را بدون سلاحهای ترفیقی مورد نیاز در جنگ (توپ، تانک، زرهپوش) وسایل مکانیزه (خودرو و کامیون) آذوقه و پشتیبانی به کام مرگ فرستاده است. (۳۷)

همچنین موجب شده است که میلیونها تومان سلاح سبک و سنگین موجود در اسلحه‌خانه‌های لشگرها یا پادگانها دودستی تسلیم سپاهیان بیگانه شده یا اینکه در بیابانها بر زمین ریخته شده یا به دست اشرار بیفتد.

هیأت حاکمه ایران مرتکب گناهان زیر شده بود:

۱- باندی از افراد چاپلوس، گوش‌بفرمان، زبان‌بسته را که بعضی از آنان سوابق فراماسونری داشتند در مشاغل حساس به کار گمارده بود.

۲- پول‌پرستی شاه (رضاشاه) و عشق او به گردآوری تمول باعث شده بود که مباشرین و کارگزاران او دمار از روزگار مردم درآورند و خرید ملک مردم به قیمت ارزان و تصاحب کارخانه‌ها به طمع منافع آن، شخص اول مملکت را به صورت تاجر و سوداگر درآورد.

۳- با اتخاذ سیاست غلط موجبات اشغال کشور فراهم شد.

۴- در صورتی که بنای کار بر اصل دفاع در برابر خارجیان بود؛ هیچ‌گونه وسایل دفاعی مؤثر نظیر توپخانه و تانک و ضدهوایی در شهرستانها تدارک دیده نشده و در

صورت ارسال، تعداد آن ناچیز بود و اصولاً فرماندهان اکثراً بی لیاقت، فاقد قدرت فرماندهی و مدیریت بودند و با اولین شلیک دست و پای خود را گم کردند.

اگر شاه این چیزها را می دانست چرا کار را به جنگ کشانید و موجبات رسوایی و فضاخت و سرافکنندگی ارتش و ملت را فراهم ساخت.

۵- شاه و هیأت حاکمه به مردم حق ابراز وجود، اظهار نظر و شرکت در سرنوشت خود را نداده بودند. روزنامه های کشور بولتن های خبری حقیری بودند که به وسیله چند مأمور جزء شهربانی سانسور می شدند و هیچ گونه خبر و مقاله و اظهار نظر قابل توجهی در آنها منعکس نمی شد.

۶- ایرانیان ملتی هستند که می توان از آنان مسؤولیت های سنگین خواست و اگر معتقد باشند که زمام کشور در دست افراد دلسوز و میهن دوست و فداکاری است با جانبازی و تهور خاصی در مقابل دشمن خارجی می جنگند. رژیم به علت ذات خود، اتکایش به بیگانگان، ارج ندادن به شخصیت ملت و سپردن سرنوشت ملت در دست مشتی نوکران حقیر موجبات سقوط سریع کشور را فراهم ساخت.

۷- افسران خدمتگزار که حاضر به ترک پست و سربازخانه خود نشده بودند به زندان های انگلیس و روس افتادند. فراریان به تهران آمدند و مقام و درجه بیشتر گرفتند. (۳۸)

این اندیشه ها، در جلوه دیدگاه های مخالف نسبت به رژیم در مغزها شکل گرفت و نشو و نما کرد و نتیجه آن بطوری که از یادداشت ها و کتابهای افسران عصیانگر استنباط می شود به بدبینی و نفرت و سرانجام عصیان آنان علیه نظام منتهی گردید.



کلنل محمد تقی خان پسیان (سمت چپ) و ماژور اسماعیل خان بهادر.

کلنل پسیان زاندار مری خراسان را بازسازی کرد و گسترش داد.



فرماندهان روسی و انگلیسی در قزوین در کنار یکدیگر آماده پیشروی به سوی تهران .



پیشروی نیروهای انگلیس در غرب کشور.



۱۵ شهریور ۱۳۲۰ - انگلیسیها و روسها در ایران به یکدیگر  
می‌رسند و ادای احترام می‌کنند .